



## مروری بر فیلم ذهن زیبا؛ زندگی در خاکستر سیمرغ

اگر یک ذهن زیبا/A Beautiful Mind ساخته ران هاوارد در زمان اکرانش این قدر سروصدا کرد و حتی سه جایزه اصلی اسکار سال ۲۰۰۲ را برد، دلایلی غیر از وجود ساختارهای هنری در فیلم را برای موفقیت اش می‌توان لحاظ کرد.

همشهری آنلاین- مایک کلارک ؛ ترجمه مهدی تهرانی:

اگر یک ذهن زیبا/A Beautiful Mind ساخته ران هاوارد در زمان اکرانش این قدر سروصدا کرد و حتی سه جایزه اصلی اسکار سال ۲۰۰۲ را برد، دلایلی غیر از وجود ساختارهای هنری در فیلم را برای موفقیت اش می‌توان لحاظ کرد.

جان نش واقعی است. سیلویا ناسا، کتابی نوشته که علیرغم خوب یا ضعیف بودن محتوای آن ، موضوعی بسیار جدید دارد. موضوعی که در حال حاضر گریبانگیر بسیاری از مردم شده است.

در «یک ذهن زیبا» بیماری شیذوفرنی اصلی‌ترین چالش‌ها را برای جان نش و آلیشیا به وجود می‌آورد. اگر نش یک آدم عادی بود، یعنی مثلا یک کارمند اداره یا یک شیرینی پز یا یک راننده ، فاتحه‌اش خوانده شده بود.

آنچه سیلویا ناسا در کتاب آورده بود، با جمع بندی آکیوا گلداسمان و ترجمه تصویری ران هاوارد در برنامه‌ای بود که به تمام بیماران شیذوفرنی و خانواده‌های مرتبط با آنان تقدیم شده بود.

اگر بدانید که تنها یک ششم از کل مردم جهان به بیماری شیذوفرنی مزمن مبتلا هستند درمی‌یابید که سینما با فیلم یک ذهن زیبا چقدر برای شناساندن این بیماری به تماشاگران کمک کرده است.

جالب اینجاست که ران هاوارد در انتخاب بازیگرانش نیز هوشمندانه عمل کرده و چنان آنها خود را در این نقش جای داده که پیش از این هرگز چنین توانایی‌هایی از آنان ندیده بودیم.

یک ذهن زیبا البته در جاهایی می‌تواند موجب ایراد و اشکال هم باشد. مثلا می‌توانیم به نوع معرفی توهمات جان ایراد بگیریم ، اما نباید شتابزده این ایرادها را وارد بدانیم.

از این 135 دقیقه فیلم ، سهم توهمات جان نش در نمایش سینمایی بسیار زیاد است. حضور ویلیام در مقام مامور جاسوسی ، چارلز دوست دوران دانشجویی و بکی خواهرزاده چارلز چنان از سوی هاوارد در فیلم قرار داده می‌شوند که هرگز پی به خیالی بودن آنها تا زمان کنفرانس نش نمی‌بریم.

در زمان کنفرانس سال 1956، نش طبق معمول می‌خواهد از نظریه تعادل خود صحبت کند، کسانی که در سالن حضور پیدا کرده‌اند همگی چهره‌های شناخته‌اند که نش را در بست پذیرفته‌اند.

جوانترها اشتیاق دارند این استاد خوش لباس و خوش قیافه که دارای حرکات عجیب و غریبی است را بهتر بشناسند. اما اینجا چه اتفاقی می‌افتد؛ پروفسور جان نش معروف اولین آبروریزی معروفش را انجام می‌دهد.

وسط سخنرانی آنجا مدام تکرار می‌کند اعداد واقعی نیستند و احساس می‌کند در انتهای آن سالن بزرگ ، ویلیام آمده و حتی چند تا روس هم آمده اند تا او را دستگیر کنند. نتیجه این می‌شود که در می رود و همه به دنبالش...

این همه چه کسانی هستند؛ کسانی مثل ویلیام؛ یا جاسوس روس؛ نه ، این همه یک نفر در کل به حساب می‌آیند. دکتر روزن روان شناس اوست که جان نش را به کلینیک خود می‌برد و در آنجا به او و آلیشیا و دوستانش می‌فهماند جان نش چه مشکلی دارد و از چه چیزهایی رنج می‌برد. اینجاست که تماشاگر می‌ماند چکار کند.

ران هاوارد عالی کار می‌کند. در حساس‌ترین لحظه می‌آید و جان نش واقعی را معرفی می‌کند و ما چارلز را می‌بینیم و از او نفرت داریم که چرا جان را لو داد در حالی که نمی‌دانیم اصلا چارلز وجود ندارد و این فقط زاییده وجود توهمات نش است و بس.

بینید چگونه خیلی راحت ما به این ورطه می‌رسیم و توهمات را پایدار می‌پنداریم. آنچه بر سر آلیشیا و خود جان نش و دوستان او آمده ، همگی روایتی سالم و بدون پرده پوشی هستند.

اگر این فیلم جدی تلقی شود از سوی مسوولان پزشکی ، یا روان شناسان ما شاید برای پیشبرد کارهایشان بسیار مفید بیاید.  
این خدمتی است که سینما به جامعه پزشکی و در حقیقت به مردم و به بیماران آنها می کند.

MIKE CLARK